

از خاک تا جلال
درس ۷: فصیح
دکتر آر. سی. اسپرول

یکی از مشکلات مردم با کتاب مقدس اینست که به نظر می‌رسد بخش زیادی از محتوای کتاب مقدس، خصوصاً عهدعتیق، مربوط به نشون دادن و مکاشفهی غضب و داوری خداست. وقتی گزارش رحمت و محبت نجات دهنده‌ی او رو می‌شنویم، اون رو با خوشی می‌پذیریم، اما گاهی اوقات در مورد گزارش داوری الهی به طرف شک‌گرایی و بی‌ایمانی می‌رویم.

در عهدجدید، کلمه‌ی یونانی که با کلمه‌ی انگلیسی "داوری" ترجمه شده، کلمه‌ی "کریسس" هست. و ما کلمه‌ی انگلیسی "کرایسس" یا بحران رو از این می‌گیریم، چون بحران، لحظه‌ی داوری قطعیست که می‌تونه بر همه‌ی چیزهایی که بعد از اون میاد تأثیر بذاره. خُب، یکی از لحظات بحرانی تاریخ عهدعتیق، بحران فصیح بود، چون در فصیح، نه فقط تصویری از داستان نجات رو می‌بینیم، بلکه داوری رو هم می‌بینیم و این چیزیه که اون رو به بحران تبدیل می‌کنه.

داوری الهی دو وجه داره. وجه رحمت و وجه غضب. پس وقتی به گزارش عهدعتیق از فصیح می‌رسیم، تجلی فیض خدا و غضب خدا رو می‌بینیم. حالا ایده‌ی داوری که همزمان با رحمت و فیض همراه شده، موضوعی هست که در سراسر کتاب مقدس، در سراسر عهدعتیق درهم تنیده شده. و بعد از سقوط، رحمت داریم جاییکه خدا خم میشه تا مخلوقات شرمسارش را بپوشونه، و همزمان، لعنت هست که بر اونها میاد. پس این نمونه، چیزی هست که بارها در کتاب مقدس می‌بینیم.

حالا فصیح در باب یازدهم کتاب خروج گزارش شده که این کلمات رو می‌خونیم: "و خداوند به موسی گفت: «یک بلای دیگر بر فرعون و بر مصر می‌آورم»."

حالا یادتون باشه که این مبارزه بین دو حاکم بزرگ در اون دوران بود، یکی، فرعون مصر، مردی بود که در تمام دنیا حاکم بود، و خدای آسمان و زمین، حاکم مطلق و نهایی.

و در این کشمکش، در این نمایش، مبارزه‌ی گشتی گرفتن بین دو حاکمه، ده بلا هست که در این نمایش خاص گزارش شده، اما آخری که اوج قدرت خداست، در فصیح دیده میشه. پس او این بلای آخر رو اعلام کرد که می‌خواد بر فرعون و مصر نازل کنه.

و می‌گه: "و بعد از آن شما را از اینجا رهایی خواهد داد، و چون شما را رها کند، البته شما را جملگی از اینجا خواهد راند. اکنون به گوش قوم بگو که هر مرد از همسایه‌ی خود، و هر زن از همسایه‌اش آلات نقره و آلات طلا بخواهند." و خداوند قوم را در نظر مصریان محترم ساخت.

و موسی گفت: «خداوند چنین می‌گوید: قریب به نصف شب در میان مصر بیرون خواهم آمد. و هر نخست‌زاده‌ای که در زمین مصر باشد، از نخست‌زاده‌ی فرعون که بر تختش نشسته است، تا نخست‌زاده‌ی کنیزی که در پشت دستاس باشد، و همه‌ی نخست‌زادگان بهایم خواهند مرد."

این اعلان ترسناکی بود که می‌گفت در این بلا، خدا می‌خواهد پسر ارشد تمام خانواده‌های مصری رو گرفتار کنه، از کاخ تا نخست‌زاده‌ی فرعون تا نخست‌زاده‌ی پست‌ترین روستایی یا خادم مصر، و نه تنها خدا اعلام می‌کنه که می‌خواهد این فرزندان رو بکُشه، بلکه می‌خواهد فرشته‌ی انتقامش رو بفرسته، یا فرشته‌ی مرگ تا نخست‌زاده‌ی همه‌ی بهایم مصریان رو هلاک کنه.

حالا یادتون باشه که بلایا به تدریج شدت می‌گرفتند، از تبدیل نیل به رود خون و پشه‌ها و شپش‌ها و قورباغه‌ها و غیره، اما حالا جان مردم و بهایم رو می‌گیره.

حالا حتی تا به امروز، رویدادهایی که اینجا در خروج گزارش شده، سالانه توسط یهودیان مدرن جشن گرفته میشه. و وقتی قوم یهود، فصیح رو جشن می‌گیرند، مرسومه که فرزند آخر که پشت میز نشسته به پدر بگه: "چرا این کار رو می‌کنیم؟ اینها یعنی چی؟" و بعد سر خانه، کاری رو که خدا هزاران سال پیش کرد تا قومش، اسرائیل رو رهایی بده، بازگو می‌کنه.

حالا دوباره، جشن امروز، جشن این عمل شگفت‌انگیز رهایی، این عمل شگفت‌انگیز نجات هست و گاهی اوقات ما چشم پوشی می‌کنیم از اینکه رهایی اسرائیل در فصیح، رهایی از داوری خدا بود. حالا مهمه که بدونیم، چون کل تاریخ نجات و رهایی در کتاب مقدس و کل داستان نجات، نجات توسط خدا و نجات از خداست.

بذارید این رو دوباره بگم: این نجات، همزمان، هم از جانب خداست و هم نجات از خداست، یعنی چیزی که مردم از اون نجات یافتند یا رستگار شدند، غضب و داوری خدای قادر مطلقه. پس بیایید به باب دوازده خروج نگاه کنیم که این گزارش رو می‌خونیم که از آیه‌ی یک شروع میشه: "و خداوند موسی و هارون را در زمین مصر مخاطب ساخته، گفت: «این ماه برای شما سر ماه‌ها باشد، این اول از ماه‌های سال برای شماست. تمامی جماعت اسرائیل را خطاب کرده، گویند

که در دهم این ماه هر یکی از ایشان بره‌ای به حسب خانه‌های پدران خود بگیرند، یعنی برای هر خانه یک بره. و اگر اهل خانه برای بره کم باشند، آنگاه او و همسایه‌اش که مجاور خانه‌ی او باشد آن را به حسب شماره‌ی نفوس بگیرند، یعنی هر کس موافق خوراکش بره را حساب کند. بره‌ی شما بی عیب، نرینه‌ی یک ساله باشد."

حالا بذارید اینجا درحالیکه به برقراری اولین فصیح نگاه می‌کنیم، یک لحظه مکث کنم. اینجا خدا دستورالعمل‌هایی با جزئیات به قومش میداد تا فرایندی رو طی کنند که از روبرو شدن با غضبی که بر مصری‌ها میاد بگریزند.

و این در تاریخشون خیلی مهمه که به نوعی او کل تقویمشون رو عوض می‌کنه تا از این به بعد، این ماهی که خروج اتفاق می‌فته، به عنوان ماه اول سال مشخص میشه و این ماه باید یک چارچوب زمانی باشه که جشن سالانه‌ی این رویداد اتفاق می‌فته. حالا دوباره، به ما گفته میشه باید بره‌ای رو بگیرند که "بی عیب" هست. حالا این توجه رو به سوی چیزی جلب می‌کنه که در عهدجدید اتفاق می‌فته.

من بارها گفتم که ما واقعاً نمی‌تونیم عهدجدید و داستان نجات رو که اونجا آشکار میشه، درک کنیم، مگر اینکه پیش زمینه و پیشینه‌ی همه‌ی این چیزهایی رو که در عهدعتیق، درک کنیم. وقتی درک کنیم که مثلاً در فصیح و بعداً در عید یوم کیپور، روز کفار، برای قوم یهود چه اتفاقی می‌فته، در اینصورت درک خواهیم کرد که وقتی یحیی تعمیددهنده به کنار رود اردن میاد و عیسی رو می‌بینه که به طرفش میاد و سرود "بره‌ی خدا" رو می‌خونه، "اینک بره‌ی خدا که گناه جهان را برمی‌دارد." چه اتفاقی داره می‌فته.

پس کل ایده‌ی مسیح که بره‌ی خداست، به فصیح متصله، چون در برگزاری فصیح، در بنیان اولین فصیح، بره به عنوان تدارکی قربانی میشه که خدا فراهم می‌کنه تا قومش رو از داوری خودش محافظت کنه. بیایید دوباره به متن نگاه کنیم: "و آن را تا چهاردهم این ماه نگاه دارید، و تمامی انجمن جماعت بنی اسرائیل آن را در عصر ذبح کنند. و از خون آن بگیرند، و آن را بر هر دو قایمه، و سردر خانه که در آن، آن را می‌خورند، بپاشند. و گوشتش را در آن شب بخورند. به آتش بریان کرده، با نان فطیر و سبزی‌های تلخ آن را بخورند. و از آن هیچ خام نخورید، و نه پخته با آب، بلکه به آتش بریان شده، کله‌اش و پاچه‌هایش و اندرونش را. و چیزی از آن تا صبح نگاه مدارید، و آنچه تا صبح مانده باشد به آتش بسوزانید. و آن را بدین طور بخورید: کمر شما بسته، و نعلین بر پای‌های شما، و عصا در دست شما، و آن را به تعجیل بخورید، چونکه فصیح خداوند است."

حالا اینجا باید بره رو بکشند و خونس رو بردارند و باید سردر (چارچوب در) بیرونی هر خونه‌ی یهودی با خونی که از بره گرفته شده، نشانه گذاری بشه. و ایده‌ی اینه که وقتی خدا فرشته‌ی انتقام، فرشته‌ی داوری، فرشته‌ی مرگ رو می‌فرسته تا مصریان رو بکُشه، وقتی فرشته به خونه‌ای میره که یک یهودی در اون ساکنه، فرشته نشانه‌ی خون بره رو بر سردرها می‌بینه و هر جاییکه نشانه‌ی پوشش خون بره رو ببینه، از اونجا می‌گذره. برای همین بهش میگن: "فصیح". چون فرشته‌ی داوری الهی از هر خونه‌ای که با خون بره نشانه گذاری شده، عبور می‌کنه.

به طور مشخص اینجا یک سمبل خیلی روشن از کل داستان نجات عهدجدیده، اینطور نیست؟ در عهدجدید، خون مسیح همه‌ی قومش رو می‌پوشونه و همه‌ی کسانی که با خون بره نشانه‌گذاری شدند، کسانی هستند که از آمدن داوری نهایی خدا در روز آخر می‌تونن بگریزن. حالا بخشی از دلیل اینکه با مفهوم داوری در کشمکشیم، اینه که واقعاً معتقد نیستیم خدا روزی رو برای داوری دنیا تعیین کرده. و اگه نمونه‌ای هست که در هر دو عهد

درهم تنیده شده، اینه که خدایی که این آفرینش رو شروع کرد، می‌خواد تاریخ بشر رو به نقطه‌ی نهایی برسونه، نقطه‌ی "کریسس" نهایی، یا بحرانی که همه‌ی انسان‌ها رو به نزدش فرامی‌خونه و داوری می‌کنه؛ و کسانی که با کفاره‌ی بره پوشونده شدند، از این غضب آینده، محافظت میشن. اما دوباره، ما معمولاً در صهیون در آرامشیم و فرض می‌کنیم هرگز داوری اجرا نمیشه.

برای ما مهمه که این داستان رو در عهدعتیق ببینیم، چون نکته‌ای رو به وضوح و به طور مختصر مشخص می‌کنه، اینکه خدا خدای داوریه و صبر خدا نسبت به فرعون تموم میشه. پس وقتی او با فرعون و مصریان ملاقات می‌کنه، ناعادل نیست، بلکه عادله. او خدای انتقام گیرنده هست.

حالا ما معمولاً فکر می‌کنیم انتقام ذاتاً خطاست، چون به ما گفته شده انتقام جو نباشیم. اما خدا در کتاب مقدس به ما چی میگه؟ "خداوند می‌گوید که انتقام از آن من است من جزا خواهم داد."

پس خدایی که اینجا در عهدعتیق ظاهر میشه، خدای جنگجوی اسرائیل که نه تنها برای قومش می‌جنگه، بلکه از این موقعیت‌ها به عنوان ابزاری برای عدالت الهی خودش استفاده می‌کنه. پس حالا بیایید اینجا به عناصر بیشتری از این شام نگاه کنیم. باید توجه کنید وقتی این رویداد اتفاق می‌فته، اگرچه خروج، رویدادی هست که یکبار برای همیشه اتفاق افتاد، دیگه در تاریخ عهدعتیق تکرار نمیشه؛ خدا فقط یکبار قومش رو از این اسارت مشخص رهایی میده و از اونها یک ملت می‌سازه.

اما واقعاً اعمال رهایی بخش دیگه‌ای اتفاق می‌فته، بازگشت از اسارت و غیره، اما در مورد این عمل برتر نجات در عهدعتیق، قطعاً مهمترین عمل نجات در عهدعتیق، یکبار برای همیشه اتفاق می‌فته. همونطور که در عهدجدید، عمل برتر نجات که مسیح برای ما بر روی صلیب فراهم می‌کنه، رویدادی هست که فقط یکبار اتفاق می‌فته.

اما اگرچه این رویداد نمی‌تونه تکرار بشه، باید آیینی باشه که این آیین‌هایی رو که در شب فصیح اتفاق افتاد، تکرار کنه. پس خدا به قوم یهود میگه: "از این به بعد، هر سال در همین موقع، می‌خوام همه‌ی نسل‌ها، تا ابدالابد، با بچه‌هاتون بنشینید و این رویداد رو جشن بگیرید. ما هر سال این رو از این جهت که فرشته‌ی مرگ به خونه‌های سراسر دنیا بفرستیم تکرار نمی‌کنیم، اما می‌خوام به یاد داشته باشید و هرگز فراموش نکنید براتون چی کار کردم." حالا این نمونه رو در بقیه‌ی عهدعتیق می‌بینیم. هر وقت خدا قومش رو جمع می‌کنه، بهشون یادآوری می‌کنه: "من خدای ابراهیم هستم. من خدای اسحاق هستم. من خدای یعقوب هستم. من خدایی هستم که شما رو از سرزمین مصر بیرون آوردم." انگار هدف از آغاز جشن فصیح اینه که قوم خدا هرگز کاری رو که خدا براشون کرده، فراموش نکنند.

حالا عید فصیح برای عیسی خیلی مهم بود. یکی از معدود دفعاتی که عهدجدید درباره‌ی شور و حرارت شدید و اشتیاق درونی که به عیسی نسبت داده شده صحبت می‌کنه، مربوط به این گزارش کتاب مقدسی هست که مسیح

به مرحله‌ی آخر زندگیش می‌رسه. حالا او در اورشلیمه و شب قبل از مصلوب شدن اونه؛ و کتاب مقدس به ما می‌گه او به شدت مشتاق بود قبل از عزیمتش، یکبار دیگه فصیح رو با شاگردانش جشن بگیره. پس دستورات عمل‌های دقیقی برای گرفتن بالاخانه و آماده کردن غذا داد.

و وقتی با شاگردانش پشت میز نشست و اونها این آیین رو که دو هزار سال بین قوم یهود تکرار میشد، انجام می‌دادند، ناگهان در وسط جشن فصیح، عیسی ترکیب کلمات این آیین رو عوض کرد و مفهوم تازه‌ای به فصیح داد. وقتی پیاله رو گرفت به جای اینکه بگه این پیاله نشاندنده‌ی خون بره هست که در فصیح بر سر در خونه‌های قوم یهود زده شد، او گفت: حالا این پیاله، خون عهد جدید هست.

این پیاله نشون‌دهنده‌ی خون منه که برای بخشش گناهان ریخته میشه. "و او نان بدون خمیرمایه رو برمی‌داره و می‌شکنه و حالا این کلمات رو بهش اضافه می‌کنه، "این بدن من است که برای شما شکسته میشه. همه‌ی شما ازش بخورید." پس او فصیح نهایی رو اعلام می‌کنه و در عهدجدید، برای شاگردانش دقیقاً همون کاری رو می‌کنه که خدا در عهدعتیق کرد، اونها رو هدایت می‌کنه که این عید رو بعد از این تا ابد نگه دارند و می‌گه: "زیرا هرگاه با هم جمع میشید این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، شما موت من را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آییم"

انگار عیسی همون چیزهایی رو می‌گه که پدر به موسی گفت: "هرگز این رو فراموش نکنید. شما نمی‌تونید کفاره‌ی من رو تکرار کنید، اما می‌تونید با تکرار این آیین و عید، اون رو به یاد بیارید." پس ما در تعلیم عیسی یک پیوند مستقیم بین فصیح در مصر و برقراری شام خداوند می‌بینیم. حالا از این لحاظ، فصیح فقط رویدادی در دوردست‌ها نیست که چهار هزار سال پیش در مصر اتفاق افتاد، بلکه داره از بعدها خبر میده و دنیا رو برای اومدن خروج نهایی آماده می‌کنه، خروجی که توسط مسیح انجام شد. حالا اینجا جزئیاتی هست که می‌خوام قبل از خاتمه بهش نگاه کنید. توجه کنید که خدا می‌خواد نانی که در فصیح خورده میشه، نان بدون خمیرمایه باشه. دلیلش اینه که در عهدعتیق، خمیرمایه یا مخمر که باعث ور اومدن نان و غیره میشه، نمادی از فساد، پس نانی که باید در این لحظه از جشن استفاده بشه، باید نان مقدس باشه، نانی که تقدیس شده و جدا شده، دوباره نمادی از اینه که وقتی خدا قومش رو از غضب در رویداد فصیح محافظت می‌کنه، قومش رو جدا و تقدیس می‌کنه.

ما یادمونه که چطور عیسی از این نماد منفی خمیرمایه در عهدجدید استفاده می‌کنه وقتی که می‌گه: "از خمیرمایه‌ی فریسیان آگاه باشید. تعلیم غلط فریسیان مثل سمی هست که می‌تونه وارد بشه و در کل کلیسا پخش بشه و تمامی بدن رو فاسد کنه." پس خدا در این مقطع به طور خاص می‌گه: "هیچ خمیرمایه‌ای در نان نباشه."

بعد می‌گه باید از شراب و سبزیجات تلخ استفاده کنند. حالا این ترکیب جالبی هست، چون دوباره شخصیت دو جانبه‌ی عمل فدیه رو می‌بینیم، اینکه همزمان، این حالتی از غضب و داوری نهایی بر مصریان هست، در این لحظه، عمل نهایی فیض و رحمت برای بخشوده شدگان هست.

مثلاً کلوین به ما میگه چقدر مناسب بود که شراب در فصیح استفاده شد، و دوباره در عهدجدید استفاده شد، چون این تلخ و شیرینه. از یک طرف، آیات عهدعتیق درباره‌ی شراب به عنوان چیزی صحبت می‌کنه که قلب رو شاد می‌کنه ولی همزمان، یک حس سوزاننده داره. پس سبزیجات تلخی که با شراب ترکیب شدند، درباره‌ی این صحبت می‌کنه که چیز شیرینی در نجات خدا هست، ولی چیز بسیار دردناکی بهش اضافه شده. پس نهایتاً به کسانی که فصیح رو جشن می‌گیرند، فرمان داده که کمربند ببندند. و این چه اهمیتی داره؟ اغلب ما در کتاب مقدس این اندرز رو می‌شنویم که خدا به ایوب داد: "الان کمر خود را مثل مرد ببند، بعد بهت جواب میدم." و بعد در عهدجدید به ما گفته میشه، کمر خود را به راستی بسته و گیره.

دلیل این تصویر اینه که در دنیای باستان، لباس متداول مردم، ردای بلند و آویزون بود و مردم می‌تونستند به راحتی با این رداها حرکت کنند، اما اگه می‌خواستند بدونند یا به جنگ برن، باید رداشون رو بلند می‌کردند و یک کمربند پهن دور کمرشون می‌بستند تا پاهاشون بتونه برای حرکت سریع آزاد باشه.

و خدا میگه: "کمر شما بسته، و نعلین بر پای‌های شما، و عصا در دست شما، و آن را به تعجیل بخورید." چون اگرچه خدا سال‌ها و دهه‌ها و قرن‌ها صبر می‌کنه تا وعده‌هایی رو که به پدران داده، انجام بده، وقتی روز فدیہ میاد، به سرعت عمل می‌کنه. او میگه: "می‌خوام آماده باشید تا به محض اینکه دستورالعمل داده شد، حرکت کنید." پس همه‌ی اینها نمادی از جشن گرفتن برای کاری هست که خدا می‌خواد انجام بده تا برجسته‌ترین لحظه‌ی نجات رو در کل تاریخ عهدعتیق به بار بیاره.